

سیاست به سبک دهه هشتادی ها (پنجره شماره ۳)

۱. بازی های سیاست

منطق ماشین دودی

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب "حق و باطل" ماجرای را نقل می کند که شنیدنی است. وی نقل می کند: «یکی از دوستان ما که مرد نکته سنجی است، یک تعبیر بسیار لطیف داشت، اسمش را گذاشته بود منطق ماشین دودی، می گفتم منطق ماشین دودی چیست؟ می گفت من یک درسی را از قدیم آموخته ام و جامعه را روی منطق ماشین دودی می شناسم. وقتی بچه بودم منزلمان در حضرت عبدالعظیم بود و آن وقت ها قطار راه آهن به صورت امروز نبود و فقط همین قطار تهران - شاه عبدالعظیم بود. من می دیدم که قطار وقتی در ایستگاه ایستاده، بچه ها دورش جمع می شوند و آن را تماشا می کنند و به زبان حال می گویند ببین چه موجود عجیبی است معلوم بود که یک احترام و عظمتی برای آن قایل هستند تا قطار ایستاده بود با یک نظر تعظیم و تکریم و احترام و اعجاب به آن نگاه می کردند تا کم کم ساعت حرکت قطار می رسید و قطار راه می افتاد همین که راه می افتاد بچه ها می دویدند، سنگ بر می داشتند و قطار را مورد حمله قرار می دادند من تعجب می کردم که اگر به این قطار باید سنگ زد چرا وقتی که ایستاده یک ریگ کوچک هم به آن نمی زنند، و اگر باید برایش اعجاب قائل بود، اعجاب بیشتر در وقتی است که حرکت می کند. این معما برایم بود تا وقتی که بزرگ شدم و وارد اجتماع شدم دیدم این قانون کلی زندگی ما ایرانیان است که هر کسی و هر چیزی تا وقتی که ساکن است مورد احترام است تا ساکت است مورد تعظیم و تجلیل است، اما همینکه به راه افتاد و یک قدم برداشت نه تنها کسی کمکش نمی کند، بلکه سنگ است که بطرف او پرتاب می شود و این نشانه یک جامعه مرده است، ولی یک جامعه زنده فقط برای کسانی احترام قائل است که متکلم هستند نه ساکت، متحرکند نه ساکن، باخبرترند نه بی خبرتر.»

در سیاست هم برای منطق ماشین دودوی مثال های فراوانی می توان زد. اگر مسئولی به وظایف خود خوب عمل کند و فعال و پرکار نشان دهد، کم کم حسادت ورزی ها و سنگ زدن ها آغاز می شود. به عنوان نمونه می توان به خط تخریب رئیس مجلس شورای اسلامی توجه نمود. این روزها هر اقدام از جانب ایشان با هجمه تخریبی شدید برخی بدخواهان مواجه شده است که آخرین آن رفتن ایشان به بخش کرونایی بیمارستانی در تهران است. در حالی که کشور ماه های متمادی است درگیر بیماری کرونا است، هزاران کادر درمانی کشور اعم از پزشک و پرستار و ... با همه توان با ایثارگری و گذشت از جانشان به میدان آمده اند تا حافظ جان ملت ایران باشند. طبیعی است که انتظار داشته باشند که مسئولین عالی رتبه کشور نیز سری به آنان بزنند و از اوضاع سخت و خطرناک ایشان مطلع گردند. حضور رئیس مجلس دلگرمی به این سربازان میدان سلامت کشور بود، اما بدخواهان با همه توان برای تخریب این حضور، اقدام کردند. البته اگر ایشان در مجلس بنشینند و کار چندانی نداشته باشند، شاید این سنگ ها هم به سویس پرت نشود. اما خدمت به مردم بدون شک با هجمه های رسانه ای دشمنان روبرو خواهد شد.

۲. پرسش از شما - پاسخ از رهبری

چرا انکا به قدرتهای جهانی راه رسیدن به پیشرفت نیست؟

بعضی از کشورها ممکن است تولیدات زیرزمینی خودشان را، نفت خودشان را، بشکه‌های نفت را، منتقل کنند به صاحبان ثروت و علم در دنیا، محصولات آنها را بخرند، یک ظاهر پیشرفتی هم ممکن است به وجود بیاید اما این پیشرفت نیست؛ پیشرفت آن وقتی است که "درون‌زا" باشد، آن وقتی است که متکی به استعداد درونی یک ملت باشد. وزن و اعتبار کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها هم وابسته‌ی به همین درون‌زایی است. اگر چنانچه از درون، یک حرکتی، جهشی، رشدی به وجود آمد، به یک کشور، به یک ملت، وزن می‌دهد، اعتبار می‌دهد، ارزش می‌دهد، آتیه می‌دهد. (۹۲/۷/۱۷)

می‌بینید در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهری دارند؛ اما ساخت اقتصادی خراب است؛ یعنی اگر یک شیر را رویشان ببندند؛ یک حساب را مسدود کنند، یا تصرف اقتصادی کنند، همه چیز فروخواهد ریخت و نابود خواهند شد. شما دیدید که یک سرمایه‌دار توانست چند کشور آسیای جنوب شرقی را در مدت دو سه ماه به ورشکستگی برساند؛ آن هم دو سه کشوری که توسعه‌ی نسبتاً خوب و رونق اقتصادی داشتند. رئیس یکی از همین کشورها در همان روزها به مناسبتی به تهران آمده بود و با بنده ملاقات کرد و گفت همین قدر به شما بگویم که ما در یک شب بکلی فقیر شدیم! یک سرمایه‌دار امریکایی، یهودی مثل نخی که به یکبار می‌کشند و یک بنا؛ بنای عروسی، روی هم می‌ریزد، عمل کرد و یک نخ را کشید و همه چیز را به هم ریخت. امریکایی‌ها آن جایی که لازم داشتند، پنجاه، شصت میلیارد تزریق کردند - پنجاه میلیارد به یکی، سی میلیارد به یکی دیگر - اما آن جایی که لازم نداشته باشند، تزریق نمی‌کنند و آن کشور را به خاک سیاه می‌نشانند. البته تزریق کردن یعنی این که دوباره همان ساخت عروسی را به شکل دیگری برپا کنند. به هر حال، نمی‌گذارند اقتصاد این کشورها استحکام پیدا کند. (۸۳/۴/۱)

۳. من چه کاره این مملکت؟!

آیا کاهشی مشارکت به معنای مخالفت با جمهوری اسلامی است؟

یکی از سوالاتی که معمولاً در آستانه انتخابات مطرح می‌شود آن است که آیا کاهش مشارکت و نیامدن مردم پای صندوق رای به معنای مخالفت با جمهوری اسلامی است؟ برای جواب به این سوال باید توجه نمود که معمولاً دشمن مدعی است همه آنها که پای صندوق‌های رأی حاضر نشده‌اند، از مخالفان نظامند! این در حالی است که در انتخابات علل متعددی سبب می‌شود که بخشی از جامعه در پای صندوق رأی حاضر نشوند. رهبر معظم انقلاب اسلامی با نکته‌سنجی تمام در جمع دانشجویان این مسئله را واکاوی کرده و چنین اشاره می‌کنند: «نه اینکه اگر عده زیادی شرکت نکردند، اینها به نظام «نه» گفته‌اند؛ به هیچ وجه این طوری نیست. آنهایی که به خاطر «نه» گفتن به نظام نمی‌آیند، درصد خیلی کمی‌اند. یک عده به خاطر بی‌حالی نمی‌آیند؛ یک عده به خاطر بی‌حوصلگی نمی‌آیند؛ یک عده روز جمعه کار دیگری دارند و نمی‌آیند؛ اینها را شما راه بیندازید. و آلا کسانی که معتقد به نظام و قانون اساسی نیستند و دل‌شان برای بیگانگان و نفوذ آنها پر می‌زند و منتظر آمدن بیگانگان هستند، درصد بسیار کمی‌اند.» (۱۳۸۴/۳/۵)

۱- اولین مانعی که موجب می‌شود فرد با بی‌حوصلگی و تنبلی از حضور در پای صندوق رأی طفره رود، ناآگاهی است. بخشی از افراد جامعه آنقدر از جایگاه اجتماعی خود بی‌اطلاعند که نمی‌دانند تأمین بخش قابل توجهی از حقوق خود با مشارکت در امور سیاسی، از جمله انتخابات حاصل می‌شود. گاه فرد اطلاعاتی از این جایگاه دارد، ولی این آگاهی تا آن حد نیست که فرد را به اقدام وادار کند.

۲- دسته دیگری از افراد جامعه کسانی هستند که نسبت به اهمیت مشارکت سیاسی و حضور در انتخابات آگاهند، اما به دلیل «بی‌اعتمادی» حاضر نیستند در رأی‌گیری شرکت کنند. منشأ این بی‌اعتمادی را می‌توان در تجربیات تلخ فردی، برخی حوادث در انتخابات گذشته و القاءات و شبهه‌افکنی‌های دشمنان نظام اسلامی دانست که ذهن افراد را تحت تأثیر قرار داده و اراده آنان

برای حضور در انتخابات را سست می‌کنند. تلاش‌های رسانه‌های دشمنان انقلاب اسلامی در قالب طرح ادعای تقلب، رقابتی نبودن، نمایشی بودن، فرمایشی بودن، مهندسی شده بودن آرا و... از جمله ترفندهایی است که اذهان عمومی را نشانه رفته است. اوج این سناریوی تبلیغاتی را می‌توان در قالب کودتای مخملین سال ۸۸ مشاهده کرد که چطور «ادعای تقلب» به «رمز آشوب» فتنه‌گران مبدل شد.

۳- بخش دیگری از کسانی که در روز انتخابات به پای صندوق‌های رأی نمی‌آیند، آنهایی نیستند که بی‌اطلاع بوده یا تحت تأثیر القابات بی‌اعتماد شده باشند؛ بلکه کسانی هستند که به دلیل مشکلات متنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که وجود بخشی از آن طبیعی و بخشی دیگر به دلیل سوءمدیریت‌هاست، حاضر نیستند پای صندوق‌های رأی بروند. فشارهای اقتصادی، بروکراسی تنبل و اذیت‌کننده ادارات، وجود بیکاری و معضلات این چینی آنان را در صف عدم رأی‌دهندگان قرار داده است. دقت در کالبدشکافی فوق به خوبی نشان می‌دهد، هر سه طیفی که به دلایل مطروحه ممکن است در پای صندوق‌های رأی حاضر نشوند، جزء همین ملت و از معتقدان و هواداران نظام اسلامی هستند که عواملی ثانوی ممکن است موجب حضور نیافتن ایشان در پای صندوق‌های رأی شود.

البته اقلیتی نیز ممکن است یافت شود که با اصل نظام اسلامی مخالف بوده و در صف معاندان نظام قرار می‌گیرند. کسانی که آمال و آرزوهای خود را در وابستگی به استکبار جهانی و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی سکولار غربی دنبال می‌کنند و هر نوع تلاش برای همراه‌سازی آنها جز صرف هزینه، نتیجه‌ای به همراه نخواهد داشت.

۴. غرب چگونه غرب شد؟!

نجات غرب با نهضت ترجمه

همانطور که شاید شنیده باشید، غرب قرن‌های متمادی در توحش و بدبختی و عقب ماندگی زندگی می‌کرد که نویسندگان غربی از آن با عنوان «عصر تاریکی» یاد می‌کنند. عوامل مختلفی موجب شد تا به تدریج اوضاع دگرگون شده و غرب با تمدن شکوهمند شرق آشنا شود و به تدریج از منجلاب خارج گردد.

بدون شک آشنایی مجدد با شرق را می‌توان رمز اصلی خروج غرب از قرون وسطی و ورود به عصر رنسانس دانست. دنیای شرق آن‌قدر افسانه‌ای و باشکوه به نظر می‌رسید که خیلی زود دستیابی به ثروت‌های آن، آرزوی بزرگ دنیای غرب شد و برنامه‌ریزی برای دست‌درازی به آن کلید خورد.

یکی از راه‌های آشنایی غرب با شرق، ترجمه آثار علمی تمدن اسلامی بود. هر چند قبل از قرن دوازدهم میلادی ترجمه کتب مسلمانان از زبان عربی به زبان لاتین به صورت پراکنده و موردی، وجود داشته است؛ اما آن چه تحت عنوان نهضت ترجمه متون مسلمانان در اروپا شهرت یافته محدوده زمانی قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی را در بر می‌گیرد. چرا که در این دوره کتب مسلمانان در سطحی وسیع و به طور برنامه‌ریزی شده از زبان عربی به زبان لاتین برگردانده شد.

در این دوره که به نهضت ترجمه شهرت یافت، کتب مسلمانان به‌طور گسترده‌ای در اروپا مورد توجه قرار گرفت و تلاش برای ترجمه و فهم و مطالعه آن آغاز شد. این نهضت از پایه‌های اصلی رنسانس علمی و فکری و عامل اساسی روی‌کرد اروپایی‌ها به علم و دانش بود.

در این دوران، آثار مهمی در پزشکی هم‌چون کتاب «طبّ الملکی» نوشته "علی بن عباس اهوازی"، کتاب «الحاوی»، اثر ارزشمند محمد زکریای رازی، «احصاء العلوم» فارابی و کتاب «قانون» نوشته ابن سینا به عبری و لاتین ترجمه شد. در این دوره، علم، دانش، بزرگی و عظمت مقهور کننده شرق بیش از پیش برای سوداگران غربی آشکار شد و وسوسه تسلط بر شرق به اوج رسید.

۵. تویی که نمی‌شناسمت!

مدیر انقلابی، سازنده موشک‌های دوربرد

آبان ماه سال ۱۳۳۸ در محله سرچشمه تهران بود که پدر موشکی ایران بدنیا آمد. حسن تهرانی مقدم در همین محله بزرگ شد و درس خواند و به دانشگاه رفت. اما خیلی زود پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای دفاع از این سرزمین به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. در کردستان و در جنگ با ضدانقلاب بود که متوجه شد که باید برای تولید سلاح‌های نظامی و تجهیز سپاه فکریهای اساسی کرد.

در پاییز ۱۳۶۰ بود که طرح ساماندهی آتش پشتیبانی (خمپاره‌اندازها) را به صورت سنجیده و مدون تقدیم فرماندهی سپاه کرد. در واکنش به این نامه بود که فرمانده سپاه به به فرماندهان قرارگاه قدس، نصر، فجر و فتح سپاه در جبهه‌های جنوب چنین نوشت: «برادر حسن مقدم به عنوان فرمانده پشتیبانی‌کننده آتش‌های خمپاره‌ای سپاه معرفی می‌شوند؛ لازم است با او همکاری کنید».

راه‌اندازی فرماندهی موشک سپاه در آبان ۱۳۶۲ به شهید تهرانی مقدم محول شد و به این ترتیب اولین شلیک توپ به سمت بصره در بهمن ۱۳۶۲ توسط ایشان انجام گرفت. در ۲۱ اسفندماه ۱۳۶۳ نیز اولین موشک ایران به کرکوک شلیک شد. تلاش مستمر ایشان و همراهانش موجب شد تا در زمانی که کاملاً در محاصره اقتصادی بودیم و دشمن هیچ سلاح سنگینی در اختیار ایران قرار نمی‌داد، بتوانیم به فناوری ساخت انواع و اقسام موشک کوتاه برد و میان برد و دور برد دست پیدا کنیم.

پس از صدور فرمان تاریخی امام(ره) مبنی بر تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه پاسداران، شهید مقدم در سال ۱۳۶۴ به سمت فرماندهی موشکی نیروی هوایی سپاه منصوب شد. عمده کارهای تحقیقاتی ساخت موشک «شهاب ۳» را شهید مقدم انجام داده بود. او در اول مهر سال ۸۴ به‌عنوان جانشین نیروی هوایی سپاه پاسداران منصوب شد. در ۲۵ آذرماه سال ۸۵ به‌عنوان مشاور فرمانده کل سپاه در امور موشکی و رئیس سازمان خودکفایی سپاه انتخاب شد و با توان بیشتری به فعالیت‌های علمی خود ادامه داد. تا اینکه سرانجام پس از مجاهدت‌های فراوان در تاریخ ۲۱ آبان سال ۹۰ و در آستانه عیدغدیر وقتی برای انجام آزمایش موشکی به پادگان امیرالمومنین (ع) ملارد رفته بود بر اثر انفجار زاغه مهمات به جمع یاران شهیدش پیوست.

مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خود، سردار شهید حسن طهرانی مقدم را دانشمند برجسته و پارسای بی‌ادعا خطاب کرد. ایشان همچنین در توصیف شخصیت شهید طهرانی مقدم فرمود: «شهید طهرانی مقدم سراپا اخلاص بود من بیست‌وپنج شش سال است که ایشان را از نزدیک می‌شناسم، همت خیلی بلندی داشت؛ افق‌های خیلی بلندی را می‌دید. یکی از خصوصیات برجسته ایشان مدیریت بود؛ یک مدیر طبیعی بود؛ درس مدیریت هم نخوانده بود اما واقعاً یک مدیر بود.»